

▲ آشنایی با پرشت و ژست اجتماعی.

▲ توجه به جامعه و جامعه‌شناسی در اجراها.

▲ عبور کردن و در جان‌زدن در بعضی از مفاهیم و موضوعات برای انتقال درست آن به مخاطب.

▲ نهادینه‌کردن زیبایی‌شناسی، خلاق بودن، دعوت به مؤلف شدن، سختگیر بودن و البته سختکوش بودن برای رسیدن به هدف.

▲ توجه به تماشاگر به‌عنوان عنصری مهم و حذف‌نشدنی و مؤثر در اجرایی‌پویا.

▲ همه چیز در اجرا قابلیت این را دارد که تغییر کند. یعنی هیچ رفتار و حرکتی صددرصد کامل و قطعی نیست.

▲ به‌وجود آوردن حس جاه‌طلبی و قانع نبودن به کم در گروه.

▲ مجموعه‌ی این آموزه‌ها، شما را دعوت به خراب کردن و دوباره ساختن می‌کند و این تفکر تورا در انجام تجربه‌های متفاوت جسورتر.

شما ما را دعوت به آگاه‌شدن می‌کنید و این آگاهی شک و تردید را در ما به‌وجود می‌آورد و این شک و تردید به ما انگیزه‌ی حرکت می‌دهد.

ممنون از شما استاد بزرگ که به ما رویاسازی آموختی...

آقای رفیعی تولدتان مبارک است برای ما و تئاتر این سرزمین...

علی رفیعی در قیاس با هم‌سلان خود و بسیاری از افراد متعلق به نسل یا نسل‌های بعد از خود در جایگاه استثنایی نشسته‌است، چراکه تلاطم‌های طبیعی که بر زندگی کاری هر سازنده و هنرمندی رخ می‌دهد و گاهی شاهد افت شدید کیفیت در آثار آن‌ها هستیم در مورد رفیعی رخ نداده یا خیلی نادر رخ داده‌است. ما مجازیم بر خی از آثار او را به نسبت دیگر آثارش کم‌تر یا بیشتر دوست داشته باشیم ولی آن کیفیتی که محصول حساسیت و وسواس‌های بی‌دریی اوست از منظر زیبایی‌شناسی هرگز دچار هیچ افتی نشد و برای من که از «یک روز خاطره‌انگیز برای دانشمند بزرگ وو» در سال ۱۳۷۶ تا «خانه برنارد‌آلبا» در سال ۱۳۹۷ هر آن‌چه او بر صحنه برده‌است را به تماشا نشسته‌ام، شگفتی همچنان باقی‌است. او باید اجرا می‌ساخت. بیشتر از تعداد دفعاتی که ساخت که البته تک‌تک آن‌ها نعمت و غنیمت بودند برای تماشاگر ایرانی، برای من دانشجوی تئاتر یا آنچه ساخت باید در رپرتواری برای سالیان سال بر صحنه می‌ماند اما یک حسرت بزرگ در این میانه باقی‌است. ساختن بی‌واسطهٔ! ساختنی که در آن همه و همه‌ی سازندگان تئاتر و کار آشنایی چون علی رفیعی باید می‌توانست/تواند بازیگرانش را تنها به‌خاطر تماشاگرانش هدایت کند و طراحی‌هایش از لباس تا گریم و صحنه را برای چشمان تماشاگران انجام دهد، نه چشمان کوه‌نظری که به بهانه نظارت و ارزشیابی قرار است امری بی‌واسطه را واسطه‌گی کنند. میانه مغز سازنده/ هنرمند و تماشاگر بایستند و بگویند چه چیزهایی اجازه دارد از مغز خلاق خالق به مغز جست‌وجوگر تماشاگر منتقل شود، چه چیزهایی نه! واسطه‌ای که حتی بی‌حضور فیزیکی نیروی واسطه (همان مأموران به اصطلاح نظارت و ارزشیابی و درواقع سانسور!)، در مغز ما سازندگان چنان لانه ساخته‌است که یامان رفت خود واقعی ما کدام بودیم!

حالا کاش عقلانیتی بود و اعتمادی متقابل که نیست!

اما می‌خواهم به‌بهانه تولد ۸۵سالگی علی رفیعی تخیل کنم. می‌خواهم تخیل کنم عقلانیتی که هنرمند و خالق را ج می‌نهد، با باور و نه از روی مکر و نیرنگ. می‌خواهم تخیل کنم دعوتی از علی رفیعی برای ساختن اجرایی بزرگ را، تخیل کنم که دعوت‌کنندگان به علی رفیعی آزادی خلق داده‌اند مطلق. می‌خواهم تخیل کنم دعوت‌کنندگان خواهان دیدن علی رفیعی اکنون با تم تحلیل و اندیشه‌ی اکنونی‌اش هستند با تمام زیبایی‌شناسی اکنونی‌اش. می‌خواهم تخیل کنم آن‌ها فهمیده‌اند همه‌ی راه‌های رفته‌شان خطا بوده‌است. می‌خواهم تخیل کنم که آن‌ها فهمیده‌اند که آزادی را به «اندیشه» تقدیم می‌کنند، نه به «ابتدال». می‌خواهم تخیل کنم آن‌ها به‌بشکل نامداین این تغییر را با آزادکردن خالق اندیشمندی چون علی رفیعی از بند هر نظارتی و هر ارزشیابی و هر سانسوری تجربه می‌کنند و باز می‌خواهم لذت دیدن واقعیت امروز اجتماع را از منظره‌ی اجرای رفیعی تجربه کنند و ببینند بر صحنه آنچه را که در اجتماع چشم به دیدن آن بسته‌اند و همه‌ی سازندگان در هر مدل اندیشه و زیبایی‌شناسی فرصت حضور بی‌واسطه مقابل دیدگان تماشاگر را داشته باشند. می‌خواهم تخیل کنم که این هدیه‌ی «آزاد خلق کردن» هدیه‌ی تولد علی رفیعی، هدیه‌ی تولد دوباره همه‌ی تئاتر ایران است.

اما حالا که من این نوشته را می‌نویسم علی رفیعی بزرگ در آیا تمام کوچکی در پاریس نشسته‌است. با مغزی بیدار و ایده‌هایی هوشیار با بدنی که ۸۵ سالگی را حمل می‌کند؛ با رویاهایی برای ساختن‌هایی دوباره و چندباره؛ از «ریچارد» و «آشپز خانه» تا «یون قوسه» و غیره غیره که هر بار با شوقی ۲۵ساله از دهان او خارج می‌شود و من با خود می‌گویم «بدن» او می‌شویم تا او دوباره بسازد، این بار آنگونه که بی‌کم‌وکاست به‌رویش شبیه‌تر باشد.

نگاه باز یگر

تمرین‌هایی پربارتر از کلاس‌های درس



مریم سعادت

بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون

اواخر دهه ۶۰، اوایل ۷۰ به جمع بازیگران «عروسی خون» که در حال تمرین بودند پیوستم. اولین تئاتر زنده و غیرعروسکی‌ای بود که در آن حضور داشتم. تمرین‌ها از حد تصور جذاب‌تر بود. دکتر رفیعی با وجود تجربه کم، وقتی شوق و شورم را دیدند با من به خوبی کنار آمدند و هر روز به نقش نزدیک‌ترم می‌کردند. در آن نمایش دو نقش را بازی می‌کردم؛ ماه و وزن همسایه. اجراهای زیادی داشتیم و حتی سال بعد هم مجدداً این تئاتر را اجرا کردیم. بعد از آن «رومئو و ژولیت» را اجرا کردیم، این اجراها برایم جذاب‌تر از قبل بود چون دو ژولیت داشتیم که هر

شب یکی از آن‌ها اجرا می‌کرد؛ شب‌نم طلوعی و ستاره اسکندری و من یک شب دایه یکی و شب بعد مادر ژولیت دیگر بودم. تجربه بی‌نظیری بود که باز هم مدیون هدایت‌ها و راهنمایی‌های دکتر رفیعی بودم و اینکه به من اعتماد کردند تا همراه با سهیلا رضوی عزیزم هر شب یکی از آن‌ها را بازی کنم. من تا به‌امروز در چندین تئاتر و هر دو سینمایی ایشان، بازی کرده‌ام و به‌جرات می‌توانم بگویم از هیچ‌کس به‌اندازه ایشان نیاموختم و هنوز که هنوز است عاشق جلسات تمرین این بزرگوار هستم که از صد کلاس درس تخصصی بهتر و پربارتر بودند برایم. زمانی که به من پیشنهاد نقش مهدعلیا در نمایش «خاطرات و کلبوس‌های یک جامه‌دار از زندگی و قتل میرزا تقی خان فراهانی» را دادند چند شب تا صبح از خوشحالی و هیجان نخواستیدم. من توفیق داشتم این همه‌سال کنار کارگردانی کار کنم که بدون اغراق هر روز از او بیاموزم. خیلی خوشحالم که تجربه تئاتری من به این گونه رقم خورد. تا ابد دست‌نبوس‌شان هستم.

نگاه‌نما پشنامه‌نویس

«کارگردان – مؤلف» بی‌بدیل تئاتر ما



کوروش نریمانی

نمایشنامه‌نویس، کارگردان و مدرس تئاتر

آنکه او را نخستین بار «نقاش صحنه‌ها» نامید، درست‌گفت اما کم‌گفت.

آنکه او را «شاعر صحنه‌ها» لقب داد، درست‌گفت اما کم‌گفت.

آنکه او را «تصویرگر باشکوه‌ترین عاشقانه‌های تئاتر» خواند، درست‌گفت اما کم‌گفت.

او همه‌ی این‌هاست و چیزی فراتر از این‌ها.

او در درست‌ترین تعبیر، «کارگردان – مؤلف» بی‌بدیل تئاتر ماست. خلاق، اندیشمند و چیره‌دست.

نگاه زیبایی‌شناس و «تصویرساز» او در صحنه، همان حلقه‌ی مفقوده‌ای است که تئاتر «کلام‌محور» ما بشدت نیازمندش بود.

دکتر علی رفیعی، یادمان آورد و نشان‌مان داد که هنر نمایش، بیشتر هنر «دیدن» است و کمتر هنر «شنیدن». با حضور اوست که بسیاری واژه‌های مستعمل و ناقص در تئاتر ما، شکل درست‌تر و کامل‌تری به خود می‌گیرند. اوست که به‌جای هنرپیشه، «بازیگر خلاق» تربیت می‌کند. به‌جای دکور، از «فضای صحنه» حرف می‌زند. واژه‌ی میزانشان را، از حرکت‌های خط‌کشی شده‌ی تصنعی، به‌معنای درستش – که همانا مدیریت کامل هنری کارگردان بر همه‌ی عناصر و ابزارهای تئاتر است – تعبیر می‌کند. «بازیگر خلاق» در آثار او به‌نهایی مهم‌ترین عنصر صحنه، با درک درست «موقعیت‌های نمایشی»،

نگاه‌نما پشنامه‌نویس

«بداهه‌پردازِی» و «بپره‌گیری از «ژست» مناسب روی صحنه، بخش اساسی «کمپوزیسیون»، «ترکیب‌بندی» و «تصویرسازی» فضای صحنه‌ای‌اش را به خود اختصاص می‌دهد. سایر عناصر نمایش؛ از رنگ، نور و آکسسوار گرفته تا گریم و لباس بازیگران و موسیقی و همه‌وهمه، در خدمت کار خلاقه‌ی بازیگر و متناسب با میزانشن و نگاه خلاقانه‌ی کارگردان، طراحی می‌شوند. با چنین رویکردی است که نمایش‌های دکتر رفیعی، باشکوه و دیدنی و هنرمندانه به صحنه رفته‌اند. نمایش‌هایی که هرکدام‌شان در طول این سال‌ها، یک کلاس کامل عملی برای بازیگران و عوامل و دست‌اندرکاران‌شان محسوب شده‌است.

دکتر رفیعی همواره کارگردان یک نمایش را به قابله‌ای تشبیه می‌کند که قرار است نوزادی را به سالم‌ترین شکل ممکن به دنیا بیاورد. با این حساب او خود قابل‌ترین قابله‌ای است که باشکوه‌ترین و به‌یادماندنی‌ترین نمایش‌ها را به تئاتر معاصر ما تقدیم کرده‌ومی‌کند.

در برهوت مدیریت فرهنگی و هنری سرزمین ما، هرگز این امکان و بستر برای کارگردان – مؤلف بزرگی چون دکتر رفیعی فراهم نشده که او در مکانی ثابت، با گروهی ثابت و کارگاهی مستمر، به شکلی مداوم به کارش بپردازد و اندیشه‌ها و تجربیات گرانقدرش را به نسل‌های جوان‌تر انتقال دهد. او و بزرگانی چون او با همه‌ی بی‌مهری‌ها از جان مایه گذاشته‌اند تا بر صحنه‌ها زیبایی و عشق و فرهیختگی را به‌نمایش بگذارند. تلاشی یکسویه که غالباً به چشم‌مدبران کم‌مایه نیامد یا اساساً درک نشد.

حالا در این روزهای تلخ‌تری که بر اهل هنر می‌رود، زادروز بزرگمردی چون دکتر علی رفیعی، بهانه‌ی خوبی برای دلخوشی‌است. او اعتبار تئاتر ماست. دل‌مان به بودنش خوش و خرسند است. زادروزش بر تئاتر ما خجسته‌باد!

نگاه کارگردان / ۲

از جریان‌سازترین هنرمندان این سرزمین



زمان وفاجویی

نویسنده، کارگردان و دستیار علی رفیعی

اندیشیدن در سکوت / آن که می‌اندیشد/ به‌ناچار دم فرو می‌بندد/ اما آنگاه که زمانه/ زخم‌خورده و معصوم / به‌شهادتش تلطید / به‌هزار زبان سخن خواهد‌گفت

احمدشاملو

علی رفیعی با وجود اشراف بر گذشته و نگاه امیدوارانه به آینده قدم‌به‌قدم با زمانه‌ی خوش همراه‌است.

همانطور که همیشه می‌گوید؛ تئاتر تب‌سنج جوامع است با تمام حواس خود جامعه‌ارصد می‌کند و به‌شهادت آثار خلق‌شده‌اش در سال‌های مشخص، به‌نوعی آینده‌ی این سرزمین را پیشگویی کرده‌است.

رفیعی پس از سال‌ها بر قله‌بودن همچنان در سکوت می‌اندیشد و با هوش و نبوغش دست به خلق آثاری می‌زند که با طرح پرسش‌های اساسی ازسوی او و نگاه و تحلیل ژرف به آن‌ها از طرف مخاطب، می‌توان نتیجه‌گرفت به‌راستی آثارش نبض جامعه‌ی ما بوده‌اند.

نکنه‌ی بسیار حائز اهمیت و قابل‌توجه این‌است که علی رفیعی را بیشتر تحت‌عنوان کارگردان و طراح نام می‌برند و از وجه نویسنده‌گی ایشان و تجرش در خلق درام (نمایشنامه و فیلمنامه) غافل می‌شوند. یکی از

نگاه منتقد / ۲

سیمای تابناک یک هنرمند صاحب سبک و سلیقه



محمدحسن خدایی

منتقد تئاتر

ازبخت‌یاری نسل‌مآبوده که حضور هنرمندی چون دکتر علی رفیعی را تجربه کرده و کم‌وبیش معیاری داشته‌برای سنجش زیست هنرمندانه‌در زمانه‌عسرت‌ها وحسرت‌های بی‌پایان. دکتر رفیعی به‌استناد آثاری که خلق کرده، مصداق بارز یک هنرمند باسلیقه‌است و صداالته این سلیقه «یک‌شبه» به دست نیامده و محصول زیستن در زمانه‌های پرفرازونشیب و قدم گذاشتن در مسیرهای دشوار اما درست بوده‌است. کمتر هنرمند عرصه تئاتر و سینما به‌مانند علی رفیعی این امکان را یافته‌که در دوران جوانی، تربیت درست هنری داشته‌باشد وبعدها در دوران حرفه‌ای، این ذوق و دانایی را در ساخت‌فیلم‌یا به‌صحنه‌بردن یک تئاتر به‌کار گیرد. پس جای شگفتی نخواهد بود که مخاطبان این فرهیختگی مستدام، در این سال‌ها فرصت یافته‌باشند در زمانه‌تفوق آثار میان‌مایه و همه‌گیر شدن خصلت میان‌مایگی، به کارنامه هنری دکتر رفیعی رجوع کرده‌وزیست هنرمندانه‌یک هنرمند را همچون یک معیار در نظر گیرند. به‌هر حال زیباشناسی این روزهای ما، در غیاب بزرگان تئاتر و سینما، به‌شدت سقوط کرده و محملی شده برای بازتولید سخیف آثار زشت، شتاب‌زده، بی‌ربط و شبه‌واکنگار. هنرمندانی چون بیضایی و رفیعی همچنان می‌توانند معیار ارزش‌گذاری عصر ما باشند و در مقابل هجوم بی‌وقفه‌ابتدال و فرصت‌طلبی شبه‌هنرمندان بایستند و از طریق خلق فرم‌های هنری از خود مقاومت نشان دهند. گریزی از این تشبث به بزرگان عرصه فرهنگ نبوده و با تمام نقدهایی که می‌توان به برساخته‌شدن «نام پدر» و موقعیت فرادستی به‌میانجی فیکور‌های مهم و تأثیرگذار فرهنگ‌و هنر داشت، اما همچنان نمی‌توان در این ابتدال فراگیر، معیارها را نفی کرد و جایگاه نامداین بزرگان را به تغافل سپرد.

دکتر علی رفیعی که روزگار جوانی و به سال ۱۹۷۶ در فیلم کوتاه «The Pleasure of Love in Iran»، به کارگردانی «السیس وردا» بازی کرده بود، این امکان را یافت که قبل و بعد از انقلاب ۱۳۵۷ مدیریت فرهنگی تئاتر شهر، استادی در دانشگاه‌های تئاتری کشور، کارگردانی چندین تئاتر وساختن فیلم سینمایی را تجربه کند. مردی که در سال ۱۳۱۷ خورشیدی‌آ آمده و با تحصیل پژوهش و کار در دانشکده‌های جامعه‌شناسی و هنر فرانسه، به‌عنوان یک هنرمند صاحب سبک‌ونظربه‌شناخته‌شد، نمی‌توانست نسبت‌به‌ر خدادهای تاریخ‌ساز سیاسی کشورش همچون کودتا، انقلاب و جنگ بی‌تفاوت باشد و در وضعیت مداخله نکند. علی رفیعی را می‌توان جنگ‌جویی‌واجده‌رنسب‌بهای اخلاقی‌وزیباشناسانه دانست که برای استقلال هنری خودش، باسلطه و سانسور مبارزه کرده و در این مسیر، متحمل هزینه‌های مادی و معنوی هنگفتی شده‌است. گزیده‌کاری او همیشه بر مدار وسواس هنری نبوده و اغلب نتیجه بی‌واسطه نیروهای پیدا و پنهانی بوده که دوست داشته‌اند او را به رنگ خود درآورده و اندازه‌هایش کنند. واکنش دکتر رفیعی به این مناسبات فرسایشی بی‌شک در آثاری پدیدار شده که بر صحنه آورده و نسبت‌معناداری برقرار کرده با نظم‌نامداین جامعه، فی‌المثل اجرای نمایش «خاطرات و کلبوس‌های یک جامه‌دار از زندگی و قتل میرزا تقی خان فراهانی» در سال ۱۳۹۴ در دولت اول روحانی، بر تلاش‌های ناکام دولت‌مردانی چون محمدجواد ظریف در رابطه با بحران زدایی از ایران و عزیمت به‌سوی توسعه‌دلات می‌کند. همچنان که اجرای نمایش «خانه برنارد آلبا» به سال ۱۳۹۷ در دولت دوم روحانی استعاره‌ای است از جایگاه زبان در جوامع توسعه‌نیافته و مردسالار. عاملیت و سرکوب زنانه دو نکته بسیار مهم «خانه برنارد آلبا» است بشارتی به حوادث سیاسی پاییز ۱۴۰۱. در زیباشناسی دکتر رفیعی یک اجرانمی‌تواند تنها واجد دلالت‌های سیاسی واجتماعی باشد و از قضا باید زیبا و تماشایی هم باشد. این رویکرد اجرایی و زیباشناسانه، در گفت‌وگوی جواد طوسی با علی رفیعی که در روزنامه اعتماد منتشر شد، به‌وضوح مطرح شده و ترسیم‌کننده نقشه راه است. وقتی یک هنرمند برای قیوه و کافه‌ای که قرار است در مسافرت پاریس برود دست‌به‌انتخاب می‌زند،تو به‌هر وضعیت پیش‌آمده‌ای نمی‌دهد چرا برای اجرایی کردن ایده‌های خوش در رابطه با یک نمایشنامه‌سختگیر و نکته‌سنج نباشد. بنابراین در نتیجه این وسواس هنری، تماشاگران مشتاق آثار دکتر رفیعی بعد از تماشای هر اجرا، با خاطره‌بصری فراموش‌نشدنی از سالن نمایش خارج شده و در آینده به یاد خواهند آورد که چگونه یک اجرا بیش ازآنکه بر کلمات استوار باشد یا تصاویر و قاب‌های زیبا و اندازه، ذوق و سلیقه‌ی سازد و تجربه‌ی ماندگار می‌شود.

در نهایت با تمام نقد و نظره‌های انتقادی که در این سال‌ها آثار دکتر رفیعی شده‌است، نمی‌توان به‌تماشای آثارش نشست و به‌لحاظ زیباشناسی از تصاویر زیبا و قاب‌بهای فکرشده‌اش کفورت نشد. از یاد داریم که این روزها با اشتاب‌زدگی نسل جدید تئاتر و بالا رفتن هزینه‌های تولید یک نمایش، مؤلفه‌های مهمی چون طراحی صحنه و میزانشن، به‌اموری زائد بدل شده و کیفیت اجراهای تئاتری را نازل کرده‌است. دکتر علی رفیعی بار دیگر بر اهمیت طراحی صحنه و زیباشناسی اجرا تأکید کرده و ابتدال زمانه را در تولید تئاتر نشانه‌رفته‌است. ۲۲ دی‌ماه زادروز اوست و بی‌شک مبارک همه‌ما. امید که بار دیگر دکتر رفیعی به صحنه بازگردد و با اجرایی زیبا و تماشایی، سیاست واجتماع زمانه‌اش را خطاب کند. یک تجربه ناب برای ساختن یک اجتماع از مشتاقان تئاتر.